

تاریخ‌سازی یا تاریخ‌بازی: بررسی علل جعلی‌بودن کتاب خاطرات ملکه پهلوی (تاج‌الملوک ایرملو)

محمدجواد شادانلو

چکیده:

کتاب‌های منتشرشده در خصوص خاندان پهلوی بخش مهمی از حافظه تاریخی ایرانیان درباره تاریخ معاصر را تشکیل می‌دهند. در این میان کتاب‌های منتسب به اعضای درجه یک این خاندان نظیر «ملکه مادر» و «مادر ملکه»^۱ از کتاب‌های پرفروش و تأثیرگذاری است که در مقالات و کتاب‌های زیادی نیز موردارجاع قرار گرفته و گفته‌های کتاب به‌عنوان یکی از منابع دست‌اول تاریخ معاصر مورد استفاده قرار گرفته است. بررسی موشکافانه محتوای کتاب «ملکه پهلوی» خاطرات «تاج‌الملوک ایرملو»، موجبات بروز شک و تردید در اصالت کتاب را فراهم می‌آورد. مقاله حاضر تلاش دارد تا با بررسی قرائن و شواهد موجود در کتاب به راستی‌آزمایی انتساب این کتاب به خانم تاج‌الملوک ایرملو بپردازد.


کلیدواژه‌ها

آرشیو، کتابخانه، حفاظت، اسناد، رقمی.

۱. کتاب دخترم فرح

آرشیو ملی، سال پنجم، شماره سوم و چهارم، پاییز و زمستان ۱۳۹۸، شماره پیاپی ۱۹ و

۲۰؛ صص: ۱۳۰-۱۴۶



تاریخ‌سازی یا تاریخ‌بازی بررسی علل جعلی بودن کتاب خاطرات ملکه پهلوی (تاج‌الملوک ایرملو)

محمدجواد شادانلو^۱

کتاب پرفروش سیاسی دهه گذشته

کتاب خاطرات تاج‌الملوک ایرملو، همسر اول رضا شاه و مادر محمدرضا شاه پهلوی سال ۱۳۸۰ در پنج‌هزار نسخه از سوی نشر «به‌آفرین» به چاپ رسیده است. این کتاب بعد از چهار نوبت چاپ در نشر به‌آفرین، در سال ۱۳۹۱ نیز از سوی نشر نیلوفر با نام خاطرات «تاج‌الملوک» و با ویراستاری «مصطفی اسلامی» مجدداً منتشر شد. کتاب یادشده نسخه‌ای خلاصه و مرتب‌شده بر اساس توالی تاریخی از همان کتاب قبلی است و انتشارات «آفرینه» نیز نسخه‌ای مطابق کتاب نشر به‌آفرین، را در سال ۱۳۹۴ به اهتمام «کاظم مطلق» منتشر کرد. بر اساس اطلاعات موجود در وبگاه خانه کتاب، کتاب «ملکه مادر» منتشر شده توسط نشر به‌آفرین از سال ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۶ در مجموع چهار نوبت چاپ و ۲۰ هزار نسخه تیراژ داشته است. آماري که در میان فروش اندک کتاب در سال‌های اخیر، آماري خوبی به حساب می‌آید.

در گزارشی که سال ۱۳۹۲ در وبگاه ایننا از کتاب‌های پر فروش حوزه سیاسی منتشر شد، نام کتاب خاطرات «ملکه پهلوی» نیز به چشم می‌خورد. در این گزارش آمده است: «اگر میدان انقلاب را قطب فروش کتاب کشور بدانیم، بدیهی است که گزارش میدانی از پرفروش‌ترین کتاب‌ها در آن نمی‌تواند خالی از واقعیت باشد. بنابر گزارشی از میدان انقلاب، که یکی از شلوغ‌ترین میدان‌های شهر تهران است و روزانه بسیاری از افراد و دانشجویان در آن رفت‌وآمد می‌کنند، در چند سال اخیر کتاب خاطرات «تاج‌الملوک» از پرفروش‌ترین کتاب‌های خاطرات سیاسی بوده است» («تاج‌الملوک» در صدر پرفروش‌ترین‌ها قرار گرفت، www.ibna.ir).

۱. دانشجوی کارشناسی‌ارشد تاریخ انقلاب اسلامی، پژوهشکده امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی؛
shadanlooo@gmail.com.



تکذیب مجعولات تاریخی

بررسی پیشینه چاپ کتاب «ملکه مادر» نشانگر آن است که از همان ایام ابتدایی چاپ کتاب شبهات و ابهاماتی پیرامون اصالت‌داشتن آن مطرح شده است. عبدالله شهبازی مورخ سرشناس در خردادماه ۱۳۸۳، ضمن انتشار مطلبی در وبگاه شخصی خود به چاپ کتاب‌هایی از این دست اعتراض کرد و نوشت:

مدتی است که فردی معین با اهداف سودجویانه به جعل کتب خاطرات به‌نام برخی چهره‌های سرشناس دوران پهلوی دست می‌زند و هیچ‌کس متعرض او نمی‌شود. او ابتدا به جعل خاطرات فریده دیبا پرداخت و کتابی فراهم آورد به‌نام «دخترم فرح» که با اقبال و فروش فراوان مواجه شد. وی سپس خاطراتی به‌نام تاج‌الملوک پهلوی (مادر محمدرضا شاه پهلوی) به بازار عرضه کرد و اخیراً شنیدم که، گویا خاطراتی به‌نام اردشیر زاهدی منتشر کرده است. من از همان آغاز در محافل مختلف این جعل را متذکر می‌شدم و مخاطرات آن را برمی‌شمردم. در برخی موارد کارم به بحث کشیده می‌شد. مثلاً، حتی مادر من حاضر نبود بپذیرد که کتاب محبوبش، خاطرات فریده دیبا، جعلی است. متأسفانه وزارت ارشاد در این زمینه سکوت کرده و معلوم نیست به چه دلیل مجوز نشر کتابی را صادر می‌کند که به‌نام نویسنده یا مترجمی مجهول‌الهویه به چاپ می‌رسد. آیا به‌راستی، متولیان نشر کتاب در وزارت ارشاد از جعلی‌بودن این نوع کتب مطلع نیستند؟ نمی‌دانم. به‌هرحال، به‌نظر من، این جعلیات هر چند با هدف سودجویی فردی صورت می‌گیرد، ولی دامنه مخاطرات و پیامدهای منفی آن همه‌گیر است و اعتبار نشر کتب تاریخی در ایران را مخدوش می‌کند. دقیقاً به همین دلیل بود که خانم فرح پهلوی اخیراً (جمعه ۲۹ اسفند ۱۳۸۲) در پاسخ به پرسش آقای احمد بهارلو، مسئول بخش فارسی صدای آمریکا، نه‌تنها اصالت خاطرات منتسب به مادرش، فریده دیبا، را رد کرد بلکه افزود: به کتاب‌های منتشرشده در ایران نمی‌توان اعتماد کرد. او از جمله به خاطرات منسوب به تاج‌الملوک پهلوی اشاره کرد که از سال‌ها پیش از انقلاب به بیماری آلزایمر مبتلا بود. خانم فرح پهلوی به نحوی سخن گفت که گویا انتشار این جعلیات نوعی سیاست سازمان‌یافته از سوی دولت ایران است» (یادداشت روز ۹ خرداد ۱۳۸۳ در مجموعه یادداشت‌های پراکنده، www.shahbazi.org).

فرح پهلوی که سال ۱۳۸۰ بعد انتشار کتاب «دخترم فرح» از سوی نشر «به‌آفرین» آن را جعلی دانسته بود و با صدور اطلاعیه‌ای رسمی به چاپ آن اعتراض کرده بود، بار دیگر در سال ۱۳۸۷ در بخشی از مصاحبه‌ای که با رادیو فردا انجام داد بر جعلی‌بودن کتاب‌های چاپ‌شده با نام خود، مادر و مادر همسرش تأکید کرد. وی گفت:



ظاهراً کتاب‌های زیادی به اسم من، مادرم، ملکه مادر و برادران شاه، در جمهوری اسلامی چاپ می‌شود که همه ساختگی است. بعد از اینکه کتاب من (کهن دیارا) در خارج به فارسی چاپ شد، در جمهوری اسلامی دو جلد کتاب به نام «دختر یتیم» به نوشته فرح پهلوی، چاپ کردند که ساختگی است. حتی کتاب «دخترم فرح» که به اسم مادرم چاپ شده نیز جعلی است و مادرم هرگز خاطراتی ننوشت. تازه در این کتاب نوشتند ترجمه انگلیسی، که مادرم هیچ‌گاه انگلیسی صحبت نمی‌کرد. اسم خانمی هم که به‌عنوان مترجم نوشته‌اند اصلاً چنین مترجمی و چنین ناشری در انگلیس وجود ندارد. من خواستم این مسئله را هم‌وطنانم بدانند» (مصاحبه فرح پهلوی با رادیو فردا، www.radiofarda.com).

کتاب گرچه در همان اوایل چاپ از سوی برخی تاریخ‌پژوهان مورد تشکیک قرار گرفت اما در سال‌های بعد کماکان مجوز انتشار گرفت و حتی در مجامع رسمی و معتبر تاریخی و مطبوعاتی مانند مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، وبگاه انجمن تاریخ‌شفاهی، روزنامه شرق، وبگاه راه توده و وبگاه‌های خبری بسیاری به آن ارجاع داده شد. اما چگونه می‌توان به غیرواقعی بودن این خاطرات پی برد؟ در یک نگاه کلی ایرادات کتاب به دو دسته ایرادات شکلی و ایرادات محتوایی تقسیم می‌شوند:

الف- ایرادات شکلی

۱- مصاحبه‌کنندگان مجهول‌الهویه

در پیشگفتار کتاب با اشاره به فعالیت بنیاد تاریخ‌شفاهی ایران، آغاز به کار این بنیاد در سال ۱۹۷۸ و در شهر لندن قید شده که با همکاری نشر نیما در نیویورک تاکنون کتاب‌های خاطرات شهبانو فرح، بانو فریده دیبا (مادر فرح پهلوی) و رضا پهلوی را به چاپ رسانده است. در این پیشگفتار تأکید شده که متن کتاب حاضر عیناً از روی نوار مصاحبه، پیاده شده و از ویراستاری آن کاملاً پرهیز شده است. در ادامه آمده است که این خاطرات در بیش از ۳۵ جلسه مصاحبه مختلف ضبط شده و دارای زمانبندی و سیر تاریخی نیست و این امر به اصرار مصاحبه‌کنندگان که تأکید داشتند متن نوارها عیناً پیاده شود، انجام شده است.

مصاحبه‌کنندگان مدعی هستند مصاحبه یک‌بار به علت بستری شدن خانم آیرملو در بیمارستان مرکزی نیویورک متوقف شده و پس از بهبودی نسبی ایشان دوباره از سر گرفته شده و بعد از دو جلسه به سبب فوت مصاحبه‌شونده در مارس ۱۳۷۹ (اسفند ۱۳۵۷) ناتمام مانده است.

در گام اول برای بررسی میزان صحت و سقم مطالب مطرح‌شده در کتاب می‌توان به



سراغ نویسندگان و تهیه‌کنندگان آن رفت تا با بررسی سابقه کاری آن‌ها به قضاوت دقیق‌تری پرداخت. از بنیاد تاریخ‌شفاهی (معاصر) ایران به‌عنوان نهاد تولیدکننده کتاب نام برده شده و مدیرعامل این بنیاد دکتر امیرحاتم فرمانفرمائی‌ان ذکر شده که کتاب را با همکاری انتشارات نیما در نیویورک به چاپ رسانده است. با یک جست‌وجو در میان منابع مکتوب و مجازی می‌توان دریافت که چنین بنیادی وجود خارجی ندارد. نام این بنیاد در حقیقت برای تقریب ذهنی از تلفیق نام‌های «پروژه تاریخ‌شفاهی در بنیاد مطالعات ایران» و «بنیاد تاریخ‌شفاهی ایران» در دانشگاه هاروارد ساخته شده است. نشانی وبگاه اینترنتی نیز در صفحه ورودی کتاب به‌عنوان آدرس وبگاه انتشارات نیما درج شده که وجود خارجی ندارد.

در ادامه نام «فرانسیس لاجوردی» در کنار نام «دکتر امیرحاتم فرمانفرمائی‌ان» به‌عنوان نویسندگان متن پیشگفتار به‌چشم می‌آید. نامی که بسیار شبیه به نام حبیب لاجوردی مجری پروژه تاریخ‌شفاهی ایران در مرکز مطالعات خاورمیانه دانشگاه هاروارد است، اما نام فرانسیس لاجوردی در هیچ‌کدام از منابع مکتوب و مجازی پروژه تاریخ‌شفاهی ایران دانشگاه هاروارد دیده نمی‌شود. همچنین در کتاب «موقعیت تجار و صاحبان صنایع در ایران دوره پهلوی، سرمایه‌داری خانوادگی خاندان لاجوردی» نوشته علی‌اصغر سعیدی و فریدون شیرین‌کام که شجرنامه خاندان لاجوردی در آن درج شده و نام حبیب لاجوردی هم در آن میان دیده می‌شود هیچ نشانی از وجود فردی به‌نام فرانسیس لاجوردی نیست. می‌توان حدس زد که این نام‌گذاری نیز صرفاً برای مشابهت‌سازی با نام حبیب لاجوردی انجام شده است. جالب توجه آنکه بر اساس اطلاعات موجود در وبگاه مرکز مطالعات خاورمیانه دانشگاه هاروارد این پروژه از شهریور ۱۳۶۰ آغاز به‌کار کرده است، درحالی‌که مصاحبه‌کنندگان کتاب حاضر مدعی هستند از سال ۱۳۵۷ شروع به مصاحبه با ملکه مادر کرده‌اند.

در این کتاب از دکتر ملیحه خسروداد، توج انصاری و مهندس محمود علی باتمانقلیچ با عنوان مصاحبه‌کنندگان نام برده شده است، اسامی‌ای که با جست‌وجوی بیشتر می‌توان به غیرواقعی بودن آن‌ها پی‌برد، زیرا غیر از مطالب مربوط به کتاب حاضر دیگر هیچ‌گونه اثری از افراد یاد شده و فعالیت‌های آنان دیده نمی‌شود. اسامی نیز به‌گونه‌ای انتخاب شده است که یادآور نام‌های وابستگان به دربار پهلوی و به قول معروف طاغوتی‌ها باشد، تا کمتر موردشک قرار گیرند.

در مقدمه ناشر نیز با اشاره به چاپ بی‌کم و کاست خاطرات خاندان پهلوی در کشور، آمده است:

انتشار کتاب «دخترم فرح» که با تأیید فرح پهلوی صورت گرفت، موجب شد اشرف و شمس پهلوی نیز متقابلاً کتاب‌های خاطرات خود را منتشر کنند و همچنین کتاب

۱. سپهبد نادر باهمانقلیچ رئیس ستاد ارتش پس از کودتای بیست و هشت مرداد و سمت سفیرکبیر ایران در پاکستان پس از پیوستن ایران به پیمان بغداد در سال ۱۳۳۴، سرلشکر منوچهر خسروداد آخرین فرمانده هوانبروز شاهنشاهی ایران و انصاری نام‌خانوادگی وزیر نیرو و کشور دولت هویدا و بعدها معاون اشرف پهلوی و خانواده فرمانفرمائی‌ان خانواده پرنفوذ و بسیار متمول ایرانی که نفوذ سیاسی، اقتصادی و فرهنگی‌شان با وجود وابستگی سببی به قاجاریان، در دوران سلطنت پهلوی نیز کماکان ادامه داشت.



حاضر که سال‌ها با اعمال فشار اشرف و شمس از انتشارش جلوگیری شده بود توسط
نشر نیما در نیویورک منتشر شود.
در ادامه آمده است:

ملکه مادر قبل از سقوط رژیم در بهمن ۱۳۵۷ در آمریکا اقامت داشته و پس از ابراز
تمایل برای ضبط خاطراتش در اواخر سال ۱۹۷۸ و اوایل ۱۹۷۹ این خاطرات ضبط شده
است. مصاحبه‌کنندگان از بنیاد تاریخ معاصر ایران در لندن بودند بنیادی که در سالهای
اخیر به لس‌آنجلس منتقل شده است.

ناشر در ادامه تأکید کرده است: «به جز مواردی که در زیرنویس پائین صفحات آمده همه
مطالب کتاب عیناً به همان صورتی است که در نسخه چاپ نیویورک موجود است». در این
بخش هیچ اشاره به نام و زبان نسخه اصلی کتاب نشده است.
نشر به‌آفرین به‌عنوان مالک حق نشر کتاب بعد از اینکه مطالبی در خصوص جعلی‌بودن
آن در فضای مجازی منتشر شد، دست به سکوت زد درحالی‌که برای اثبات حقیقی‌بودن کتاب
می‌توانست اقدام به انتشار فایل‌های مصاحبه‌ها همراه کتاب و یا در فضای مجازی کند.

۲- ابهام در تاریخ، مکان و نحوه فوت ملکه مادر

یکی از اساسی‌ترین دلایلی که به نقل از مصاحبه‌کنندگان به‌عنوان چاپ بدون ویرایش
کتاب ذکر شده، درگذشت ناگهانی راوی است. در بخش انتهایی کتاب با نام «یک توضیح از
مصاحبه‌کنندگان» با اشاره به آخرین جلسه گفت‌وگو با ملکه پهلوی در بیست مارس ۱۹۷۹
(۲۹ اسفند ۱۳۵۷) تأکید شده است، درحالی‌که قرار بود در پایان همان ماه با او مصاحبه صورت
گیرد، خبر درگذشت وی در بیمارستان مرکزی نیویورک اعلام شد و پس از درگذشت ملکه
مقتدر پهلوی جنازه او هفته‌ها در بیمارستان روی زمین ماند و هیچ‌کس برای دفن او اقدامی
نکرد.

در ادامه آمده است:

... حتی رضا پهلوی نوه ارشد بانو تاج‌الملوک که وارث عظیم میراث چندین
میلیارد دلاری پدرش می‌باشد از پرداخت چند هزار دلار جهت انجام مراسم خاکسپاری
مادربزرگش امتناع می‌کرد. هر یک از بازماندگان خانواده پهلوی پرداخت مخارج
بیمارستان و کفن و دفن را به دیگری حواله کرد تا سرانجام فرح پهلوی مبلغ پنج هزار
دلار از پاریس برای غلامرضا پهلوی فرستاد و از او خواست تا این پنج هزار دلار را صرف
مراسم کفن و دفن تاج‌الملوک کند. اما متأسفانه غلامرضا پهلوی که آلوده به موادمخدر
است و از نظر خست و پول‌پرستی شهره خاص و عام می‌باشد پول اهدایی فرح را به



جیب زد و صرف اعتیاد خود نمود!

سرانجام جنازه همسر قدرتمند رضا شاه و مادر محمد رضا شاه پهلوی با کمک شهرداری نیویورک و در ضمن خاکسپاری افراد معتاد، ولگرد و بی‌خانمان و جنازه‌های فاقد هویتی که هر روز و شب در گوشه و کنار بندر نیویورک کشف می‌گردند، بدون هیچ‌گونه مراسمی در گور دسته‌جمعی و بی‌نام و نشان مخصوص این افراد به خاک سپرده شد (خسروداد و دیگران، ۱۳۸۰، ص ۴۸۳-۴۸۵).

هیچ‌دم آگوست ۱۹۸۰ (۲۷ مرداد ۱۳۵۹) تاریخی است که در پایان این بخش از سوی مصاحبه‌کنندگان قید شده است. یعنی ملکه مادر در تاریخی بین ۲۹ اسفند تا ۲۷ مرداد ۱۳۵۹ در نیویورک درگذشته و جنازه‌اش همراه بی‌خانمان‌ها و توسط شهرداری نیویورک در گور دسته‌جمعی دفن شده است.

این ادعای بزرگ در حالی مطرح شده که کنکاش در منابع تاریخی دیگر روشن‌گر حقایق دیگری درباره نحوه مرگ و خاکسپاری تاج‌الملوک است، روزنامه اطلاعات، در تاریخ ۲۶ اسفند سال ۱۳۶۰ با اعلام خبر درگذشت ملکه مادر، بندر آکاپولکو در مکزیک را محل مرگ وی اعلام کرد. این روزنامه با تیتیر «مادر شاه معدوم مرد»، به نقل از خبرگزاری رویترز از پاریس نوشت: «تاج‌الملوک پهلوی مادر شاه پس از یک بیماری طولانی در بندر آکاپولکو در مکزیک مرد». دفتر رضا پهلوی پسر شاه مدفون، در پاریس با انتشار بیانیه‌ای اعلام کرد: «تاج‌الملوک روز دهم مارس مصادف با ۱۹ اسفند در سن ۹۰ سالگی از دنیا رفته است». در این بیانیه گفته شده است اعضای خانواده خبر مرگ شاه را از وی مخفی نگاه داشته بودند و تاج‌الملوک به هنگام مرگ از این خبر اطلاعی نداشت!» (روزنامه اطلاعات، ۱۳۶۰/۱۲/۲۶، ص ۱۶).

فرح پهلوی نیز در کتاب «کهن‌دیارا» درباره نحوه مرگ تاج‌الملوک می‌نویسد:

بیستم اسفند، ملکه مادر که به بیماری سرطان خون مبتلا شده بود درگذشت. برای اینکه ناراحت نشود خبر مرگ پادشاه را به او نداده بودند و من در طول ماه‌ها مجبور بودم از حال پسرش همچون کسی که در کنار ما زندگی می‌کند، او را مطلع سازم و بهانه بیاورم، ملکه مادر به‌طور موقت در کنار نوه‌اش شهریار در نیویورک به خاک سپرده شد (پهلوی، بی‌تا، ص ۳۹۲).

اما احمدعلی منصور انصاری از نزدیکان دربار پهلوی در کتاب «پس از سقوط» که ابتدا به‌صورت پاورقی و سپس کتاب در انتشارات اطلاعات به چاپ رسید، روایتی درباره نحوه مرگ تاج‌الملوک ارائه کرده است که ظاهراً دست‌مایه تدوین‌کنندگان کتاب خاطرات تاج‌الملوک نیز قرار گرفته است. وی در این‌باره نوشت:

ملکه مادر هم به امریکا وارد شد و در نیویورک اقامت گزید و در همانجا هم



درگذشت. زمانی که شاه به مکزیک آمد، این خواهرها و برادرها اغلب در آنجا گرد آمدند و مخصوصاً ملکه مادر و شمس مدتی را در مکزیک در کنار شاه گذرانند. اما چند ماه بعد که شاه در قاهره عمرش به پایان آمد باز پراکنده شدند و اینک هر یک در گوشه‌ای از عالم به زندگی خود ادامه می‌دهند. وقتی ملکه مادر در نیویورک فوت کرده بود، برای کفن و دفن او احتیاج به دوازده هزار دلار پول نقد بود که هیچ‌کس از افراد خانواده حاضر به پرداخت آن نبود و هر کس به دیگری حواله می‌داد. کار افتضاح چنان بالا گرفت که آرماتو از یاران راکفلر و دوست خانوادگی پهلوی‌ها از نیویورک با من تماس گرفت و بالاخره من پول لازم را حواله کردم تا بعد تکلیف پرداخت آن روشن شود (منصور انصاری، ۱۳۷۱، ص ۱۷۹-۱۸۰).

در وبگاه شخصی اشرف پهلوی نیز که زندگینامه تاج‌الملوک قید شده، تاریخ درگذشت ملکه مادر روز ۲۰ مارس ۱۳۸۲ (۱۹ اسفند ۱۳۶۰) و محل درگذشتش آکاپولکو (مکزیک) و پس از یک جنگ طولانی با لوسمی هفت روز قبل از تولد ۸۶ سالگی‌اش ذکر شده است (بیوگرافی تاج‌الملوک پهلوی در www.princessashrafpahlavi.org/fa).

ب- ایرادات محتوایی

۱- روایت‌های شاذ از تاریخ معاصر

از موارد قابل توجه در این کتاب، رسمیت‌بخشیدن به شایعات و مشهورات درگوشی است که از سال‌ها پیش در پشت پرده عرصه سیاست وجود داشته است. یکی از این موارد اصالت ایرانی داشتن «ژوزف استالین» است.

از زمانی که استالین به قدرت رسید و همه متوجه شدند که او اصالتاً کفاز زاده‌ای اهل «گوری» گرجستان است، این نظر در میان ایرانیان رواج یافت که چون تا زمان جنگ‌های ایران و روس در دوره فتحعلی‌شاه، گرجستان جزو خاک ایران به‌شمار می‌رفت، پس استالین اصالتاً ایرانی است. این نظر تا جایی قوت یافت که بسیاری به‌دنبال ریشه‌های خانوادگی او رفتند و به این نتیجه رسیدند که نام او «یوسف یوسف‌زاده» بوده است. نکته‌ای که در خاطرات همسر پهلوی اول تاج‌الملوک آیرملو نیز به آن اشاره شده است. تاج‌الملوک در بخشی از خاطرات خود از کنفرانس تهران، با انتقاد از سران دو کشور انگلستان و آمریکا، استالین را ستایش می‌کند که خودش به دیدار شاه آمد و ساعتی با او و خانواده‌اش صحبت کرد. او به نقل از استالین می‌گوید خود او گفته که اصالتاً ایرانی است و نامش یوسف یوسف‌زاده بوده است (خسروداد و دیگران، ۱۳۸۰، ص ۹۸). این مطلب را نیز می‌توان با رجوع به کتاب‌های تاریخی معتبر مورد ارزیابی قرار داد. سایمن سیبیگ ماتتیفوری مورخ انگلیسی در کتاب «استالین جوان:



از تولد تا انقلاب اکتبر» که روایت مستند زندگی دومین رهبر اتحاد جماهیر شوروی می‌نویسد: «در هفدهم مه ۱۸۷۲ کفاش بیست و دو ساله جذابی به اسم ویساریون بسو جوگاشویلی که ظاهر یک مرد گرجی اصیل را داشت با یک دختر هفده ساله‌ای به نام یکاتیرینا "ککه" گلاذزه در کلیسای اوسپنکی شهر کوچک گوری در گرجستان ازدواج کردند». حاصل این ازدواج در چند سال آینده پسری به نام جوزف بود که هر چند تلفظ روسی‌اش یوسف است اما این امر دلیلی بر ایرانی بودن او نیست. ککه مادر استالین در خاطراتی که بیش از هفتاد سال در آرشیو حزب کمونیست گرجستان نگهداری می‌شد درباره پدر استالین و آشنایی‌اش با او نوشته است: «بسو در میان دوستانم مرد جوان بسیار محبوبی به‌شمار می‌آمد. به‌طوری که همه دوستانم در آرزوی ازدواج با او بودند. دوستانم وقتی خیر از دواجم را با بسو شنیدند از فرط حسادت در شرف ترکیدن بودند. بسو داماد غبطه‌برانگیزی بود. او یک کارچوقلی واقعی بود». لفظ کارچوقلی که ککه مادر استالین برای همسرش به‌کاربرده، در حقیقت ترجمه شوالیه گرجی یا یک گرجی اصیل بود. چنانکه در خاطرات ککه آمده والدین بسو مانند والدین او از گرجی‌هایی بودند که در ۱۸۶۰ توسط الکساندر دوم آزاد شدند. جد بزرگ استالین یک اوستیایی با نام «زازا» بود که سال‌ها در مرزهای شمالی گرجستان می‌زیستند. زازا راه شورش پیش گرفت و در ۱۸۰۴ در جرگه شورشیان گرجی که به‌دنبال استقلال گرجستان بودند قرار گرفت. شاید از این روی باید استالین را نواده اصیل او دانست که راه وی را در پیش گرفت و شورشی و به تعبیر خود روس‌ها انقلابی شد. اسناد دیگری نیز از خانواده پدری استالین به‌دست آمده که تأیید می‌کند او و پدرش بر اوستیایی بودن خود تأکید داشتند. به‌طوری که به‌نوشته کتاب استالین جوان: «موقعی که پدر استالین رو به مرگ بود او را به بیمارستانی بردند و او در دفتر ثبت نام بیمارستان خودش را اوستیایی دانست». این همان نکته‌ای بود که منتقدان و دشمنان استالین مانند تروتسکی و مندیلشام نیز از آن بهره بردند و روی آن تأکید کردند، زیرا گرجی‌ها و روس‌ها معتقد بودند که اوستایی‌ها یک قوم وحشی بودند که به هیچ دین و مذهبی اعتقاد نداشتند. از سوی دیگر کلمه جوگاشویلی نام اصلی استالین هم نامی اوستیایی است. مادر استالین در خاطراتش نوشته که این نام از ریشه جوگی به‌معنی گله است. استالین از سوی مادری نیز گرجی‌تبار بود و گلاخو گلاذزه پدر بزرگ او از رعایای یکی از نجیب‌زادگان محلی بود. از سوی دیگر استالین متولد ۱۸ دسامبر ۱۸۷۸ است. او ۶۵ سال یا به روایتی دو نسل بعد از الحاق کامل گرجستان در عهدنامه گلستان به دنیا آمده است؛ عهدنامه‌ای که مرزهای دو کشور ایران و روسیه را تا مرزهای گرجستان تغییر داد (آقا یوسف مشروطه‌خواه/ افسانه‌هایی که ایرانی‌ها از استالین ساختند، <http://tarikhirani.ir>)

ایرانی نبودن رضاخان و مهاجر بودن خانواده او از جمله نکات بسیار قابل‌تأملی است که از



زبان خانم تاج‌الملوک نقل شده است. در بخشی از فصل اول کتاب آمده است: «رضا اگرچه در ایران متولد و بزرگ شده بود، اما او هم از یک خانواده مهاجر بادکوبه‌ای بود» (ملیحه خسروداد و دیگران، ۱۳۸۰، ص ۲۶). این بحث نیز یک موضوع بی‌پایه و اساس است و در هیچ سندی از اسناد دوران پهلوی، این هویت‌سازی‌های تازه را نمی‌توان یافت. خود رضاشاه در مقدمه کتاب «سفرنامه مازندران رضا شاه پهلوی»، که اولین بار در ۱۳۵۵ و توسط «مرکز پژوهش و نشر فرهنگ سیاسی دوران پهلوی» منتشر شده، مازندران را «خانه و مسقط‌الرأس» خود و خاک سوادکوه را «مرقد اسلاف و اجداد و نیاکانش» خوانده است (فرج‌الله بهرامی، ۱۳۸۳، ص ۲۶۹). سفرنامه مازندران در سال ۱۳۵۵ توسط مرکز پژوهش و نشر فرهنگ سیاسی پهلوی در تهران به چاپ رسیده است. رضا شاه پهلوی در سفرنامه مازندران، اصالت پدری و نیاکانی خود را به مازندران و سوادکوه رسانده و از آنجا با عناوین «مسقط‌الرأس» و «خانه» و «وطن خود» و مرقد اسلاف و اجداد و نیاکانش یاد کرده است. اهمیت این منبع در آن است که چاپ اولش در سال ۱۳۰۵ توسط خود رضا شاه و چاپ دومش در دوران پهلوی دوم و با تأیید دربار و توسط یکی از مراکز درباری به چاپ رسیده و از این حیث منبع موثق می‌باشد (رستمی، ۱۳۹۱، ص ۴). یکی دیگر از اینگونه موارد، بحث انتقال جنازه رضاشاه به ایران و نحوه تدفین اوست. در این کتاب از قول تاج‌الملوک نقل شده است که:

در ایران خاکسپاری طبق سنت اسلامی انجام شد و به همین خاطر مومیایی را باز کردند. این حرف‌ها که می‌گفتند جنازه رضا مومیایی و در تابوت است و به خاک سپرده نشده است، همه و همه شایعات دشمنان خانواده ماست. ... ما موقع خاکسپاری رضا از اهل دین و واردین به مسائل مذهبی سوال کردیم و آن‌ها گفتند مومیایی در اسلام حرام است. محمدرضا دوست داشت جنازه پدرش را با همان لباس و یراق نظامی در موزه بگذارد و یک موزه بزرگ به نام رضا (شاه) درست کند اما آن موقع مردم جاهل‌تر از امروز بودند. ... به همین خاطر با صلاح‌دید منصورالملک مومیایی را باز کردند و جنازه را به خاک سپردند.

البته در پانویس انتهایی این بخش، ناشر با رد این روایت، اینطور نوشته است:

موضوع شکافتن مومیایی رضاخان و دفن او به سنت اسلامی صحت ندارد. جنازه مومیایی رضا شاه هرگز به خاک سپرده نشد و در زیرزمین آرامگاه مجلل او که یک برج عظیم و زیبایی چندین طبقه بود قرار داشت و سران کشورها که برای بازدید رسمی به ایران دعوت می‌شدند در آرامگاه او حاضر شده و به نشانه احترام تاج گل نثار تابوت او می‌کردند. موقعی که در اوج انقلاب اسلامی شاه و خانواده او عازم مصر شدند جنازه مومیایی شده رضاخان را هم با خود بردند و این جنازه در حال حاضر در مسجد الرفاعی



قاهره در خیابان پهلوی نگهداری می‌شود. پس از انقلاب اسلامی موقعی که شیخ صادق خلخالی به دستور حضرت امام خمینی (ره) آرامگاه مجلل رضاخان را که کپیهای از آرامگاه ناپلئون بناپارت بود خراب کرد هیچ اثری از جنازه رضاخان و علیرضا پهلوی به دست نیامد (ملیحه خسروداد و دیگران، ۱۳۸۰، ص ۳۴۳-۳۴۵).

این روایت یکی از روایت‌های غالب در خصوص نحوه تدفین رضاشاه بود، اما خبر پیدا شدن جنازه‌ای مومیایی شده در محوطه حرم شاه عبدالعظم حسنی در اردیبهشت ۱۳۹۷ و سپس تأیید ضمنی تعلق داشتن جنازه به رضاشاه باعث بی‌اعتبار شدن دو روایت بازکردن مومیایی جنازه رضاشاه و خارج کردن آن به‌هنگام خروج خاندان پهلوی از کشور خود را از دست بدهد (یک ری‌شناس: اگر جسد کشف شده مومیایی باشد، پهلوی اول است؛ www.khabaronline.ir). در همین راستا رضا پهلوی نیز در بیانیه‌ای در این خصوص تأکید کرد پیکر رضاشاه هرگز توسط پدر فقیدم و خانواده پهلوی از ایران خارج نشد و برخی شایعات منتشر شده در این خصوص هیچ پایه و اساسی ندارد (رضا پهلوی: پیکر پیدا شده به احتمال قوی متعلق به رضا شاه است؛ <https://fa.euronews.com>).

۲- ادامه لحن کتب در پانویس‌ها

ناشر در مقدمه کتاب مدعی شده که نوار مصاحبه‌ها عیناً و بدون دخل و تصرف پیاده شده و دیدگاه‌های ناشر فقط در پانویس کتاب لحاظ شده است. باین‌حال، یکسان بودن لحن پانویس‌ها و متن اصلی و نداشتن ارجاع به کتاب‌ها و مقالات تاریخی نشانگر این واقعیت است که متن و پانویس توسط یک نفر نگارش شده است؛ مثلاً در صفحه ۶۵ کتاب در خصوص عاشقانه‌نبودن روابط شاه و فرح بعد از ذکر خوشگذرانی‌های شاه و عزم او برای جدایی از فرح در برهه‌های مختلف، بدون هیچ‌گونه ارجاع یا ذکر منبعی آمده است: «فرح یک‌بار در یک حالت بحران روحی به شریف امامی که یکی از چهار نخست‌وزیر سال آخر سلطنت شاه بود، گفت: اینها فقط برای اینکه من خوب حامله می‌شدم برای من ارزش قائل بودند ... من گاو خوبی برای اینها بودم».

۳- فراموشی راوی و ذکر دقیق جزئیات

در پیشگفتار و مقدمه کتاب تأکید زیادی شده است که ملکه پهلوی به‌دلیل کهولت سن و بیماری در ذکر دقیق وقایع و جزئیات مربوط به آن دچار فراموشی می‌شد و حتی به‌دلیل همین شرایط در بیان خاطرات خود مکرراً یک موضوع خاص را تکرار می‌کرد و همچنین در یادآوری تاریخ خاطرات و حوادث بعضاً دچار اشتباه می‌شد که مصاحبه‌کنندگان بعداً این تاریخ‌ها را با



دختر ارشد ایشان خانم اشرف پهلوی و آقای دکتر لاجوردی کنترل می‌کردند (ملیحه خسروداد و دیگران، ۱۳۸۰، ص ۱۱). اما در متن کتاب به مواردی برمی‌خوریم که ذکر آن‌ها فقط از یک محقق نکته‌دان تاریخ آن هم با رجوع با اسناد و مدارک برمی‌آید. برای مثال در صفحه ۲۰۴ کتاب به نقل از خانم آیرملو به ذکر جزئیات دقیق اتفاقات مجلس پانزدهم در مرداد ۱۳۲۶ (۲۲ سال پیش از تاریخ مصاحبه ادعایی) و اختلافات بر سر رای‌گیری ریاست مجلس پرداخته شده و آرای دقیق موافق و مخالف سیدحسن تقی‌زاده از زبان پیرزنی که دچار کهولت سن و فراموشی است ارائه شده:

در هر حال پس از اینکه مجلس پانزدهم افتتاح شد، نمایندگان عضو حزب دموکرات ایران تمام هم خود را مصروف پیروزی کاندیدای ریاست مجلس کردند و به شدت با انتخاب سیدحسن تقی‌زاده که از طرف نمایندگان آذربایجان (و عباس مسعودی مدیر روزنامه اطلاعات) کاندیدا شده بود مبارزه کردند و بالاخره موفق شدند سردار فاخر را با ۷۱ رأی به ریاست مجلس شورای ملی برسانند، ولی برخلاف انتظار دیدند سی و شش نفر به تقی‌زاده رای داند (و این می‌رساند این دسته جز مخالفت با قوام‌السلطنه هدفی در این مبارزه انتخاب ریاست مجلس نداشتند چه اینکه اگر با قوام‌السلطنه موافقت می‌داشتند به کاندیدای او رأی می‌داند و از طرفی طبق حساب دقیق می‌بایست ۸۰ نفر از نمایندگان عضو حزب دموکرات ایران به سردار فاخر رأی دهند ولی وقتی آراء شمرده شد، ملاحظه گردید که ۹ نفر آرای خود را به تقی‌زاده داده‌اند). ... چندی گذشت، اعتبار نامه‌ها به تصویب رسید و مجلس در روز چهارم شهریور آماده شد و قوام نیز طبق سنن پارلمانی استعفا داد. این استعفا هر چند صورت ظاهر داشت و قوام مطمئن بود که حداقل با یکصد رأی مورد تمایل قرار خواهد گرفت، ولی برخلاف انتظار وقتی در جلسه خصوصی روز هفتم شهریور شروع به اخذ رأی برای نخست‌وزیر جدید کردند. قوام ۷۸ رأی و مؤتمن‌الملک پیرنیا ۳۴ رأی داشتند، در این وقت بود که قوام مطمئن شد مخالفت با ریاست سردار فاخر بر مجلس شورای ملی جنبه مخالفت با حکومت او را داشته است و اکنون باید با اقلیت ۳۴ نفره‌ای در مجلس روبه‌رو شود که یحتمل به تعداد آن‌ها هم افزوده خواهد شد. (ملیحه خسروداد و دیگران، ۱۳۸۰، ص ۲۰۵ و ۲۰۴).

این دقت‌نظر بی‌مانند در بخش‌های دیگری از کتاب هم ملاحظه می‌شود. در صفحه ۱۹۶ درباره جلسه تاریخی هیئت‌دولت به ریاست «احمد قوام»، بدون هیچ‌گونه توضیحی آمده است: «حالا برای اینکه شما از جریان جلسه تاریخی هیئت‌دولت قوام به‌خوبی مطلع شوید رشته صحبت را به‌دست آقای همایون‌جاه وزیر مشاور وقت کابینه قوام می‌دهم: پس از اینکه همگی وزراء نظر موافق متن اعلامیه را که قبلاً توسط موسوی‌زاده (وزیر



مشاور) تنظیم شده بود امضاء کردند، اول سپهبد امیراحمدی وزیر جنگ آن را امضاء کرد. بعد به ترتیب منصورالسلطنه عدل (وزیر دادگستری) - هژیر (وزیر دارایی) - علی اصغر حکمت (وزیر مشاور) - احمد حسین عدل (وزیر کشاورزی) - صادقی (وزیر اقتصاد ملی) - غلامحسین فروهر (وزیر راه) - سپهبد آقاولی (وزیر کشور) - سیدعلی نصر (وزیر پست و تلگراف) - سلمان اسدی (وزیر کار و تبلیغات) - و نیز همایون‌جاه و دکتر اقبال وزارای مشاور و بهداری که در غیاب آقایان انوشیروان سپهبدی و دکتر صدیق‌علم سرپرستی وزارتخانه‌های خارجه و فرهنگ را هم به عهده داشتند و سر آخر قوام‌السلطنه نیز آن را امضا کردند و طرح به صورت تصویب شده درآمد. نویسنده یا نویسندگان کتاب مشخص نمی‌کنند این حجم از اطلاعات تاریخی چگونه در ذهن راوی به جای مانده و یا اگر این بخش حاصل ارجاع بعدی به متون تاریخی است دقیقاً مربوط به کدام کتاب یا مقاله است و توسط چه کسی به متن اصلی اضافه شده است (ملیحه خسرو داد و دیگران، ۱۳۸۰، ص ۱۹۷ و ۱۹۶).

۳- پیشگویی تاریخ

یکی از دلایل قطعی جعلی بودن کتاب حاضر، پرداختن به وقایعی است که در سال‌های بعد از انجام مصاحبه به وقوع پیوسته‌اند. مصاحبه‌کنندگان مدعی هستند بین سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۵۹ در ۳۵ جلسه با ملکه مادر دیدار و مصاحبه داشته‌اند. اما سخن گفتن ملکه مادر از کتاب‌هایی که سال‌ها بعد از این تاریخ به چاپ رسیده‌اند خلاف این ادعا را ثابت می‌کند. مثلاً در صفحه ۳۰۶ کتاب به نقل از ملکه مادر نوشته شده: «در مورد مرحوم شوهرم (رضاشاه) خیلی‌ها خیلی حرف‌ها زده و خیلی مطالب نوشته و خیلی کتاب‌ها چاپ کرده‌اند. بهترین و منصفانه‌ترین اظهارنظرها در مورد رضا (شاه) مربوط است به مرحوم مخبرالسلطنه هدایت در کتاب "خاطرات و خطرات" و همچنین کتاب "زندگی پرماجرایی رضاشاه". در پانویس این بخش هم اشاره شده که دوره سه‌جلدی کتاب «زندگی پرماجرایی رضاشاه»، نوشته آقای اسکندر دلدلم از اقوام رضا شاه است. در ادامه از زبان پیرزن فرتوت و فراموشکار نوشته شده: «همان طوری که در کتاب زندگانی پرماجرایی رضاشاه کبیر آمده است: رضا با موافق انگلستان به قدرت رسید. اما در شروع سلطنتش متوجه قلدری و زورگویی‌هایی انگلستان گردید و کم‌کم از انگلستان دور شد...» (ملیحه خسرو داد و دیگران، ۱۳۸۰، ص ۳۰۶).

در پانویس صفحه ۱۳۴ کتاب هم که به حضور رضاخان در میان نیروهای قزاقی که به یاری نیروهای تزار شتافتند و با بلشویک‌ها به جنگ پرداختند، اشاره شده و آمده است: «در بعضی از کتاب‌های تاریخی معتبر نظیر کتاب سه‌جلدی "زندگی پرماجرایی رضاشاه" نوشته آقای اسکندر دلدلم به حضور رضاخان در میان قوای استعمارگر و متجاوز انگلیس اشاره شده است



اما برای اولین بار است که همسر رضاشاه به ضدانقلابی بودن شوهرش و حضور او در ارتش متجاوز بریتانیا اعتراف می‌کند.» (ملیحه خسروداد و دیگران، ۱۳۸۰، ص ۱۳۴). جالب توجه آنکه در متن و پانویس کتاب «ملکه پهلوی»، کتاب زندگی پرماجرایی رضاشاه نوشته اسکندر دلدن که پیشتر توسط این انتشارات به چاپ رسیده کتابی دارای اعتبار بالا پنداشته می‌شود و محتوای کتاب «ملکه مادر» در تأیید مطالب آن کتاب قرار می‌گیرد. اما کتابی که چاپ نخست آن در سال ۱۳۷۰ به چاپ رسیده چگونه موردپسند فردی است که حدود ۲۰ سال پیش از آن تاریخ دارفانی را وداع گفته است؟ کتاب «زندگی پرماجرایی رضاشاه» نوشته اسکندر دلدن در سال ۱۳۷۰ از سوی نشر گلفام و در سال‌های بعد از سوی نشر به‌آفرین به چاپ رسیده است. در صفحه ۳۷۰ کتاب وقتی تاج‌الملوک از مصاحبه‌کنندگان می‌پرسد راستی شما از بچه‌های من هیچ سؤال کرده‌اید که چه خاطراتی از پدر مرحومشان دارند؟ مصاحبه‌کنندگان در جواب می‌گویند: والا حضرت اشرف و شمس کتاب خاطرات خودشان را شخصاً به قلم خودشان نوشته‌اند و نیازی به مصاحبه ما نیست. اعلی‌حضرت (منظور محمدرضا پهلوی است) هم اخیراً مصاحبه‌ای طولانی را به پایان رسانده‌اند و قرار است مجموع خاطرات ایشان در کتابی تحت‌عنوان پاسخ به تاریخ منتشر شود. بانو فریده دیبا هم کتابی نوشته‌اند تحت‌عنوان «دخترم فرح» که قرار است توسط انتشارات نیما در نیویورک و لندن منتشر گردد. بنابراین می‌ماند خاطرات شما که امیدواریم هر زودتر با پایان گرفتن مصاحبه طولانی ما با سرکارعالی از روی نوار پیاده و منتشر شود. در پانویس این بخش آمده تا زمان این مصاحبه هنوز کتاب پاسخ به تاریخ محمدرضا پهلوی منتشر نشده بود (ملیحه خسروداد و دیگران، ۱۳۸۰، ص ۳۷۰).

نکته عجیب اینجاست که در سال ۱۳۵۹ هیچ‌کدام کتاب یادشده منتشر نشده بود، فقط کتاب خاطرات «اشرف پهلوی» به زبان انگلیسی و با نام «چهره‌های در آئینه: خاطرات تبعید» در فرودین ۱۳۵۹ به چاپ رسیده بود که ترجمه فارسی آن در حدود سه سال بعد منتشر شد (پهلوی، ۱۳۷۶، ۱۱). کتاب «دخترم فرح» با ترجمه الهه رییس‌فیروز و ویراستاری احمد پیرانی (کتابی که دلایلی زیادی در جعلی بودن آن نیز موجود است) سال ۱۳۷۹ توسط نشر به‌آفرین به چاپ رسید. این گسست زمانی به‌هیچ‌وجه قابل‌توجیه نیست مگر اینکه چاپ کتاب‌هایی منتسب به خاندان پهلوی نظیر کتاب «ملکه مادر» و «دخترم فرح» (که بنا بر دلایل متعدد جعلی بودن آن نیز محرز است) که هر دو از سوی انتشارات به‌آفرین به مدیریت احمد پیرانی به چاپ رسیده بر اساس طراحی خاصی صورت گرفته باشد.

۴- اسناد بی‌منبع

یکی دیگر از اشتباهات گردآوردندگان کتاب استفاده از اسنادی که ظاهراً توسط راوی و در



مصاحبه خوانده شده‌اند، اما تدوین‌کنندگان کتاب هیچ‌جا اشاره نمی‌کنند که این اسناد توسط راوی و در مصاحبه خوانده شده یا بعداً به متن کتاب اضافه شده است. مثلاً در صفحه ۱۸۶ آمده است:

رضا یک روز (سیزدهم جدی ۱۳۰۰) نامه‌ای به قوام نوشت که خیلی معروف است. رضا در این نامه که من اصل آن را دارم و به شما می‌دهم نوشت:

مقام منبع ریاست وزراء عظام دامت‌شوکنه برای تکمیل اطمینان وزارت جنگ از جزایان امور نظمیه و راپرت‌هائی که همه‌روزه به این وزارتخانه می‌رسد پیشنهاد می‌نمایم که مقرر فرمائید ریاست نظمیه محمودآقاخان سرتیپ (سپهبد امیراحمدی بعدی) حاکم نظامی محول و موکول دارند که با اطلاعی کاملی که مشارالیه در امور داخلی شهر دارند مراقب جریان آن اداره بوده انتظامات متصوره را از هر جهت فراهم آورد. شغل کنونی مشارالیه که حکومت نظامی است محفوظ و با خود مشارالیه خواهد بود، و واگذاری نظمیه به ایشان از نقطه‌نظر اطمینان وزارت جنگ به حفظ انتظام داخلی است که لازم است مورد توجه آن مقام محترم واقع گردد.

انجام این پیشنهاد را مخصوصاً و با قید تمنا دارم.

نمره ۸۷۲۷- وزیر جنگ رضا

(ملیحه خسروداد و دیگران، ۱۳۸۰، ص ۱۸۶).

متن نامه فوق پیشتر در جلد یکم کتاب زندگینامه رجال و مشاهیر ایران نوشته «حسن مرسل‌وند» در سال ۱۳۷۶ به چاپ رسیده و این نامه سند دیده‌نشده‌ای محسوب نمی‌شود، تدوین‌کنندگان کتاب با ادعای قرار دادن اصل سند توسط خانم آیرملو می‌بایست بر اساس روش مرسوم اصل دستخط رضاشاه را در بخش ضمیمه کتاب به چاپ می‌رساندند. در ادامه بعد از تحلیلی از نحوه حضور آلمان‌ها در ایران و اشغال کشور در شهریور ۱۳۲۰ به نقل از ملکه مادر آمده است:

من مقداری از خاطرات منتشر نشده رضا را نزد خودم ... (این قسمت از نوار نامفهوم است) در بخشی از این خاطرات مفصلاً مطالبی در مورد اشغال ایران نوشته شده است. بفرمایید این چند صفحه را بخوانید. خیلی جالب است به خط خود رضا است ... در ادامه کتاب یادداشت‌های درباره مذاکرات رضاشاه با بولارد سفیر انگلیس، دریفوس سفیر کبیر آمریکا و نمایندگان سیاسی سفارتخانه‌های شوروی و آلمان در ۷ صفحه به چاپ رسیده، خاطرات خودنوشتی که در هیچ کتاب و منبع تاریخی دیگری به آن اشاره نشده و پس از آن نیز هیچ‌گاه حرفی از آن به میان نیامده است (ملیحه خسروداد و دیگران، ۱۳۸۰، ص ۲۸۱-۲۹۰).



تکمله:

با توجه به تعداد کم سؤالات مطرح شده توسط مصاحبه‌کنندگان و چالشی نبودن آن سؤالات، می‌توان تصریح کرد که متن حاضر ویژگی‌های کتابی در قالب تاریخ شفاهی که مورد ادعای نویسندگان است را دارا نیست.

برخلاف انتظار در متن کتاب غلبه بر موضوعات سیاسی و تاریخی است تا روابط خصوصی درباریان، البته شاهد پر و بال دادن بیش از حد به فساد شخصی و ماجراهای عاشقانه و شخصی شاه آنچنان که در مطبوعات زرد سال‌های ابتدایی پس از انقلاب نیز رایج بود، هستیم، تاجایی که مادر شاه بی‌پروا از مصرف مشروبات الکلی و تریاک و روابط آزاد جنسی پسرش حمایت می‌کند (ملیحه خسروداد و دیگران، ۱۳۸۰، ص ۴۶۴).

نتیجه‌گیری:

با توجه به موارد متعدد مطرح شده در رد اصالت کتاب و توجه به این نکته که لحن کتاب شبیه به لحن گفتاری پیرزنی ۸۰ ساله نیست، می‌توان نتیجه گرفت کتاب «خاطرات ملکه پهلوی» به جای آنکه خاطرات خودگفته ملکه مادر باشد، احتمالاً حاصل بافته‌های ذهنی خلاق و آشنا به تاریخ پهلوی و زوایای تاریک دربار است. در خصوص نیت تولیدکنندگان این سلسله کتاب‌ها (نشر به‌آفرین) نیز می‌توان به مواردی از جمله انگیزه مالی و یا سفارشات جهت تطهیر یا تخریب بخشی از خاندان پهلوی اشاره کرد. باید توجه داشت انتشار کتاب‌هایی این‌چنینی شاید در کوتاه‌مدت مورد توجه قرار گیرد و موارد مطروحه به‌عنوان تاریخ در ذهن مخاطب باقی بماند اما این امر در بلندمدت و با روی آمدن روایت‌های حقیقی قطعاً موجب بی‌اعتمادی مخاطبان به روایت‌های رسمی و کتاب‌های دارای مجوز از وزارت ارشاد خواهد شد.

منابع: کتاب

- بهرامی، فرج الله (۱۳۸۳). رضاشاه کبیر، سفرنامه مازندران، (چ ۱). هامبورگ. نشر تلاش.
- پهلوی، اشرف. (۱۳۷۶)، من و برادرم، (چ ۲). تهران: نشر علم. - خسروداد، ملیحه؛ انصاری، تورج؛ باتمانقلیچ، محمودعلی (۱۳۸۰). خاطرات ملکه پهلوی، (چ ۱). تهران: موسسه انتشارات به آفرین.
- دیبا پهلوی، فرح (۲۰۰۳). کهن دیار، (چ ۱). بی جا: انتشارات فرزاد.
- فرهمند، جلال؛ رستمی، فرهاد؛ حدیدی، مختار (۱۳۹۱). پهلوی‌ها، خاندان پهلوی به روایت اسناد، جلد اول: رضاشاه. تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ ایران معاصر.
- منصور انصاری، احمدعلی (۱۳۷۰)، پس از سقوط، (چ ۱). تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.

روزنامه

- روزنامه اطلاعات، ۱۶۶۷۸، (۱۳۶۰/۱۲/۲۶).

منابع اینترنتی

- ابراهیم‌زاده، افسانه. «آقا یوسف مشروطه‌خواه / افسانه‌هایی که ایرانی‌ها از استالین ساختند». (۱۳۹۷/۰۹/۲۵) از: <http://tarikhirani.ir/fa/files/59/bodyView/614>
- ابوحمزه، احمد. «یک ری‌شناس: اگر جسد کشف شده مومیایی باشد، پهلوی اول است». (۱۳۹۷/۰۹/۲۲) از: <https://www.khabaronline.ir/news/772075>
- بی‌نا. «تاج الملوک در صدر پرفروش‌ترین‌ها قرار گرفت»، (۱۳۹۷/۰۹/۲۰) از: <http://www.ibna.ir/fa/doc/report/185396>
- پهلوی، رضا. «رضا پهلوی: پیکر پیداشده به احتمال قوی متعلق به رضا شاه است». (۹۷/۰۹/۲۴) از: <https://fa.euronews.com/2018/04/24/different-reactions-to-alleged-reza-shah-mummy>
- شهبازی، عبدالله. «شنبه ۹ خرداد ۱۳۸۳ / ۲۹ مه ۲۰۰۴، ساعت ۹:۱۰ بعد از ظهر». (۱۳۹۷/۰۹/۲۰) از: <http://www.shahbazi.org/blog/Archive/8301.htm>
- میریان، شهرام. «فرح پهلوی: کتاب خاطرات من در ایران ساختگی است». (۱۳۹۷/۰۹/۲۰) از: https://www.radiofarda.com/a/f4_Farah_pahlavi_memoirs/445411.html



